



University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-10-14

Accepted: 2024-01-12

 olomquran.ir/article_190514.html

 10.22034/CSQ.2023.190514

Type of article: researching

A Critical Analysis of the Subcontinent's Qur'anists' Perspective on Miracles Based on the Interpretations of the Two Schools of Thought

Babullah Mohammadinabi Kandi¹

Abstract

Belief in the existence of miracles is one of the accepted principles by most Muslims, and many verses and hadith narrations also refer to this issue, however, some Qur'anists of the Indian subcontinent have denied this. The Qur'anists have been classified into two groups in this regard. One group accepts the miracles related to the period before the Prophet (PBUH) and the other group has denied the existence of miracles due to its conflict with the laws of nature. The latter group referred to some verses of the Qur'an to establish its claim and interpreted it based on metaphorical meanings and allegorical interpretation and considered it to be against the laws of nature. The verses include: 1. Verse on the splitting of the moon. 2. Verses on the birth of Jesus (PBUH) and his speech in the cradle. 3. The verses of the angel appearing to Maryam (PBUH) and the preparation of heavenly food for her.

The findings after examining the opinions of the Qur'anists are: 1. On the splitting of the moon, the word "Ayah" in the second verse of Surah Qamar [Qur'an 54] refers to the miracle of the splitting of the moon, and the interpretation "Mustamir" refers to the incessant miracles of the Prophet of Islam (PBUHH), in which the splitting of the moon was its continuation. 2. God affiliates Jesus (PBUH) to his mother, which is a sign of not hav-

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year
Second number
Consecutive 16
Autumn & Winter
2023-2024

P 190-211

1. Ph.D. in Comparative Qur'anic exegesis, University of Qom, Lecturer, Farhangian University, Tehran, Iran..1 E-mail: babbavba@yahoo.com





University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-10-14

Accepted: 2024-01-12

 olomquran.ir/article_190514.html

 10.22034/CSQ.2023.190514

Type of article: researching

ing a father, and also his speaking in the cradle is considered a miracle. 3. In verse 37 of Surah Al-Imrān [Qur'an 3], the word "provision" is mentioned without a definite article "Alif" and "Lam", and this is an indication that the mentioned provision was not common food among people, and it was simply a miracle for Lady Maryam (PBUH). The present research aims to evaluate the opinions of the Qur'anists of the subcontinent using a descriptive-critical research method, relying on the statements of the scholars of the two schools of thought.

Keywords: Miracle, Hazrat Maryam, Hazrat Isa, Subcontinent's Qur'anists, Sir Seyyed Ahmad Khan, Ghulam Ahmed Perwez

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year

Second number

Consecutive 16

Autumn & Winter

2023-2024

P 190-211

◆ How to cite: Mohammadnabi Kandi, Babullah(1402): "A Critical Analysis of the Subcontinent's Qur'anists' Perspective on Miracles Based on the Interpretations of the Two Schools of Thought", Comparative Interpretation Studies, 8(16), 188 -209, DOI:10.22034/CSQ.2023.190514



تحلیل انتقادی دیدگاه قرآنیان شبه قاره درباره معجزه با تکیه بر تفاسیر فریقین

باب اله محمدی نبی کندی^۱

چکیده:

اعتقاد به وجود معجزه از اصول پذیرفته شده بیشتر مسلمانان است و بسیاری از آیات و روایات نیز به این مسئله اشاره دارد، با این وجود برخی از قرآنیان شبه قاره هند، این امر را انکار کرده‌اند. قرآن بسندگان در این باره به دو فرقه تقسیم شده‌اند. گروهی معجزات مربوط به قبل از پیامبر ﷺ را می‌پذیرند و فرقه دیگر وجود معجزات را به دلیل تعارض با قوانین طبیعت انکار کرده‌اند. فرقه اخیر برای اثبات ادعای خویش به برخی از آیات قرآن رجوع کرده و تفسیر آن را بر معانی مجازی و تأویل حمل کرده و آن را برخلاف قوانین طبیعت دانسته است که آن آیات عبارتند از: ۱. آیه انشقاق ماه. ۲. آیات ولادت حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام و سخن گفتن وی در گهواره. ۳. آیات متمثل شدن فرشته بر حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام و مهیا شدن غذای بهشتی برای ایشان. حاصل بررسی آراء قرآنیان عبارتند از: ۱. در انشقاق ماه، واژه «آیه» در آیه دوم سوره قمر اشاره به معجزه انشقاق قمر دارد و تعبیر به «مستمر» اشاره به این است که آن‌ها معجزات مکرری از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود. ۲. خداوند حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام را به مادرش نسبت می‌دهد که این نشان از نداشتن پدر دارد و همچنین صحبت کردن ایشان در گهواره معجزه به شمار می‌رود. ۳. در آیه ۳۷ سوره آل عمران واژه «رِزْقاً» بدون الف و لام آورده شده و این اشاره به این است که رزق نام برده، طعام



دانشگاه علوم و معارف متسکران کریم
دو فصلنامه مطالعات تطبیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۹

olomquran.ir/article_190514.html

10.22034/CSQ.2023.190514

نوع مقاله: پژوهشی

دو فصلنامه علم و معارف تطبیقی

معهود در بین مردم نبوده است و معجزه برای حضرت مریم علیها السلام است. تحقیق پیش رو بر آن شده تا آراء قرآنیان شبه قاره را با روش توصیفی- انتقادی، با تکیه بر اقوال دانشمندان فریقین مورد ارزیابی قرار دهد. **واژگان کلیدی:** معجزه، حضرت مریم علیها السلام، حضرت عیسی علیه السلام، قرآنیان شبه قاره، سیر سید احمدخان، غلام احمد پرویز.

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

سال هشتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۶

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

ص ۱۹۰ تا ۲۱۱

◆ استناد به این مقاله: محمدی نبی کندی، باب اله (۱۴۰۲): «تحلیل انتقادی دیدگاه قرآنیان شبه قاره درباره معجزه با تکیه بر تفاسیر فریقین»، مجله مطالعات تفسیر تطبیقی، ۸(۱۶)، ۲۰۹-۱۸۸، DOI:10.22034/CSQ.2023.190514

۱۹۳



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

مقدمه

در بین اکثر مسلمانان اعتقاد به معجزه یکی از اصول پذیرفته شده آنان است و بسیاری از آیات (بقره: ۴۷ و ۶۰-۶۱ و ۷۳؛ اعراف: ۱۶۶-۱۶۸ و ۱۷۳؛ طه: ۲۰-۲۳ و ۷۷؛ دخان: ۲۳؛ شعرا: ۳۰-۳۳) و روایات (دشتی، بی تا؛ خطبه ۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴/۲۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۱۳۲/۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۷۱۰/۵) نیز، به این مسئله اشاره دارند. علاوه بر معجزه، در فرق اهل تسنن و وهابیت به کرامات انسان‌های صالح باور وجود دارد و در این باره آمده است: تصدیق به کرامات اولیاء و آنچه از امور خارق العاده مانند علم غیب، مکاشفات و انواع قدرت و تاثیرات که به دست آنها جاری می‌شود، از اصول مسلم اهل سنت و جماعت می‌باشد (ابن تیمیه، بی تا: ۱۵۶/۳؛ ابن حجر هیتمی، ۱۳۷۷: ۷۸). با این وجود برخی از قرآنیان شبه قاره هند، به دلیل روش تفسیر نادرست وجود معجزه را انکار کرده‌اند. روش تفسیری قرآن بسندگان را می‌توان در ۴ وجه بیان کرد: ۱. تفسیر به رأی ۲. تأویل گرابی ۳. علم گرابی (سازگار بودن با علوم تجربی) ۴. عدم توجه به روایات و تفاسیر (رک: سر احمد، ۱۳۳۴ ش: ۳۵/۱؛ پرویز، ۱۹۶۵ م: ۱۱۴-۱۱۷، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۴؛ چکرالوی، بی تا: ۷/۳-۸؛ جیراج پوری، ۱۹۳۴ م: ۱۹۰-۱۹۸). در این مبحث قرآن بسندگان بیشتر از روش علم گرابی و تأویل بهره برده‌اند. بنابراین در پژوهش پیش رو به تحلیل و نقد دیدگاه قرآنیان شبه قاره درباره معجزه با تکیه بر تفاسیر فریقین خواهیم پرداخت. مقالاتی تقریباً نزدیک پیرامون موضوع حاضر نگاشته شده است (رک: اختر رضوی، ۱۴۰۲: ۳۲۵) که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. «نقد و بررسی دیدگاه احمد خان هندی درباره معجزه» (گلی، ۱۳۹۴، ص ۶۹-۹۲). ۲. «بررسی تطبیقی حوزه معنایی معجزه در قرآن و عهدین» (دست رنج، ۱۴۰۰، ص ۹۷-۱۱۹). ۳. «نقد و بررسی دیدگاه بولتمان درباره معجزه» (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱-۱۴۲). ۴. «بررسی و تبیین فلسفی معجزه از منظر ابن شسنا» (چراغ پور، ۱۳۹۷، ص ۱۹-۲۸). ۵. «معجزه در نگاه متکلمان مسلمان و یهود» (میمنه، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳-۱۸۱). ۶. «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی و دیوید هیوم در باب معجزه» (مصلح چوکامی، ۱۴۰۱، ص ۹۹۱۴). منابع پیش گفته به رغم مطالب مفیدی که در زمینه معجزه ارائه کرده‌اند ولی به موضوع حاضر نپرداخته‌اند و مقاله حاضر پیشگام در این امر خواهد بود.

۱. قرآنیان فرقه ای از مسلمانان هستند که بر خلاف جمهور مسلمانان، به اصالت و کافی بودن قرآن کریم به عنوان تنها مصدر تشریح احکام اسلامی باور دارند و حجیت حدیث را انکار می‌کنند (شاهد، ۱۳۹۸ ش: ۴۴۷؛ آقایی، ۱۳۸۹: ۹۲).

از این رو، این نوشتار بر آن شده تا با روش توصیفی - انتقادی، نظرات اهل قرآن شبه قاره در این زمینه را واکاوی کرده (ر.ک: عبدالله، ۱۴۰۲: ۳۵۳) و به سوالات ذیل پاسخ دهد:

۱. دیدگاه قرآنیان شبه قاره هند درباره وجود معجزه چیست؟
۲. قرآنیان شبه قاره برای انکار معجزه به کدام آیات استناد کرده‌اند؟
۳. آراء قرآنیان درباره معجزه به چه صورت تحلیل و نقد می‌شود؟

دیدگاه قرآنیان درباره معجزه

در این مجال، نخست به دیدگاه کلی قرآنیان حول معجزه پرداخته می‌شود و سپس به صورت مصداقی، تفسیر ایشان از آیاتی که درباره معجزه بحث نموده‌اند، مورد نقد قرار می‌گیرد.

قرآن بسندگان شبه قاره، در بحث وقوع «معجزه» به دو فرقه تقسیم شده‌اند: گروهی، وقوع معجزات انبیاء قبل از حضرت محمد ﷺ را - چه آن که در قرآن ذکر شده باشد یا در کتاب مقدس -، می‌پذیرند، ولی درباره حضرت محمد ﷺ فقط قرآن را به عنوان معجزه باور دارند (الهی بخش، ۲۰۰۰: ۳۰۷-۳۰۸ و ۳۱۳-۳۱۴؛ جیراج پوری، ۱۹۳۴: ۱۳۳-۱۳۵).

گروه دیگر، افرادی همچون؛ احمدخان، امریتسری و پرویز، وقوع تمامی معجزات را انکار کرده و آن را برخلاف قوانین طبیعت دانسته و آن را بر معانی مجازی و تأویل (براساس معیار خویش) حمل کرده‌اند. این گروه، درباره قرآن با احتیاط عمل کرده و آن را از جانب خداوند متعال دانسته که بر قلب پیامبر نازل شده، ولی واژه معجزه را به قرآن نیز اطلاق نکرده‌اند (شاهد، ۱۳۹۸: ۹۵ و ۵۱۷؛ پرویز، بی‌تا: ۵۴۴-۵۴۷). در این باره سید احمد خان چند نکته را بیان می‌کند: ۱- اگر معجزات طبق قانون طبیعت باشند، معجزه نخواهند بود چون کسی که این قانون را بتواند به کار ببندد، می‌تواند این معجزه را انجام دهد، بنابراین معجزه خرق عادت نخواهد بود و اگر طبق قانون طبیعت نباشد، خلاف طبیعت است و طبیعت هم از سنن الهی است و مخالفت با سنن الهی امکان پذیر نیست. ۲- معجزه نمی‌تواند وجود داشته باشد چرا که قرآن وقوع حوادث و اتفاقاتی را که برخلاف قوانین طبیعت‌اند و جریان معهود امور را نقض می‌کنند، تأیید نمی‌کند (ر.ک: احمد خان، ۱۳۳۴: ۲۶/۳) - پیامبر ﷺ در زندگی خویش یک بار هم ادعای معجزه نکرده است و این حقیقت از آیه ۱۱۰ سوره کهف قابل استنباط است که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (شاهد، ۱۳۹۸: ۵۲۲).

نقد اجمالی:

به اختصار، چندین نکته در برابر آراء قرآنیان شبه قاره، حول معجزه می توان بیان کرد:

۱. برخی از فرق مسلمانان نیز مانند برخی از معتزله همچون معمر بن عباد و پیروانش، منکر معجزه شده اند (قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). ولی اکثر مسلمانان به معجزات انبیاء از جمله قرآن، معتقدند و آن را نشانه صدق نبوت می دانند (رازی، ۱۳۷۵: ۳۹۵-۴۱۸؛ طباطبائی، ۱۳۷۲: ۶۰/۱).

۱. برخی از قرآنیان، همچون: جیراج پوری، برخی از معجزات را بر خلاف دیگر قرآنیان در باور خویش دارد (جیراج پوری، ۱۹۳۴: ۱۳۳).

۲. قرآنیان تفاوتی بین پیامبران و مردم عادی قائل نیستند. احمد خان بیان می کند، کسانی که عقل بالاتری داشته اند، آنان به عنوان پیامبر و رهبر برگزیده شده اند، به نظر وی ارتباط میان پیامبران و تابعان ایشان، مانند چوپان و گوسفندان است که هر دو متعلق به مقوله حیوانیت اند و داشتن عقل برتر چوپان را از گوسفندان متمایز می کند (سرسید احمد خان، ۱۳۳۴: ۳۴/۱-۳۶). بنابراین با این تفکر، انتظاری غیر از انکار معجزه از ایشان نیست، چرا که معجزه برای اثبات پیامبری یک شخص از جانب خداوند و اثبات مدعی خویش است (علامه حلی، ۱۳۸۳: ۳۵۰)، این در حالی است که برخی قرآنیان، وجود معجزه جهت اثبات نبوت را رد می کنند (احمد خان، ۱۳۳۴: ۱۹۱/۱؛ پرویز، ۲۰۰۲: ۱۷۴).

نقد تفسیری دیدگاه قرآنیان درباره آیات معجزه

در این بخش، به صورت مصداقی برخی از آیاتی را که قرآنیان شبه قاره حول معجزه تفسیر کرده اند را بیان کرده و به نقد آن می پردازیم. قرآنیان شبه قاره به دلیل علم گرایی (طبیعت گرایی) در روش تفسیری خود نمی توانند خرق عادت را در باور خود داشته باشند و این گونه آیات را بر امور عادی طبیعت حمل می کنند و به انکار آن می پردازند.

۱. انشقاق ماه

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ: نَزِدِيكَ شَدَّ قِيَامَتِ وَاَزْهَمُ شَكَاةَ مَاهِ﴾ (القمر: ۱)
جیراج پوری درباره آیه فوق بیان می کند که انشقاق ماه به چند دلیل نمی تواند معجزه باشد: ۱. پیامبر ﷺ غیر از قرآن معجزه دیگری نداشت؛ ۲. واژه معجزه برای انشقاق ماه به کار نرفته است؛ ۳. با توجه به سیاق، این آیه و رخداد آن به

پیامبر ﷺ ارتباط ندارد تا بخواهیم آن را برای اثبات مدعای پیامبری و یا غیر آن بدانیم (جیراج پوری، ۱۹۳۴: ۱۵۰).

تحلیل و نقد:

چندین نکته حول موضوع فوق قابل ذکر است:

۱-۱. خاورشناسان، تاثیر بسزایی در شکل گیری افکار قرآنیان داشته و برخی از آراء ایشان را می توان برگرفته از شباهات خاورشناسان بیان کرد، همچنان که برخی از مستشرقان نیز معجزات پیامبر ﷺ را انکار کرده اند (رک: گئورگیو، ۱۳۴۳: ۱۸۰-۱۸۱؛ لوبون، ۱۳۶۴: ۱۲۵؛ آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۱۸۹). در این میان برخی از مستشرقان مانند؛ ام ساواری (Savary, Anne-Jean-Marie) خاورشناس فرانسوی و آنه ماری شیمل (Annemarie Schimmel) بیان می کنند: معجزه هایی چون شق القمر و معراج حضرت محمد ﷺ را می توان از قرآن فرا گرفت و دیگر معجزه های منسوب به وی مبتنی بر جان مایه هایی است که در فرهنگ عامیانه وجود دارد (ام ساواری، ۱۳۶۱: ۶۴؛ شیمل، ۱۳۸۳: ۱۳۷). در قرآن کریم دو معجزه برای پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است که برخی مستشرقان نیز آنها را برشمرده اند:

الف) معراج؛ کلمه معراج در قرآن به کار نرفته است، اما قرآن کریم در آیه نخست سوره اسراء و آیات سوره نجم به صورت مستقیم همراه با شرح و بسط ۱ و در سوره زخرف به طور غیر مستقیم، ۲ به معراج پیامبر ﷺ پرداخته است.

ب) شق القمر؛ این رخداد در آیه نخست سوره قمر بیان شده است.

۱-۲. درباره شق القمر این گونه آمده است: مشرکان مکه از حضرت محمد ﷺ درخواست معجزه ای کردند و گفتند: «اگر واقعاً پیامبر خدا هستی ماه را برای ما بشکاف و دو نیم کن». پیامبر به آنان فرمود: «اگر این کار را برای شما انجام دهم ایمان می آورید؟» گفتند: «آری». آن شب، شبی بود که ماه در آسمان کامل بود. پیامبر اکرم ﷺ از پروردگارش خواست تا ماه دو نیم گردد، با اشاره آن حضرت

۱. «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى. وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى؛ در حالی که او در افق اعلی بود، سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا (فاصله اش) به قدر (طول) دو (انتهای) کمان یا نزدیکتر شد. آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند. وحی فرمود. آنچه را دل دید انکار (ش) نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟ و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است» (النجم: ۷-۱۳).

۲. «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ؛ و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو آیا در برابر (خدای) رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته ایم؟» (الزخرف: ۴۵).

ماه دو نیم شد و عده زیادی این معجزه بزرگ را دیدند، اما مشرکان دوباره این معجزه را انکار کردند و گفتند که محمد ما را سحر کرده است (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۲/۹). همچنین واحدی گوید: «ابو حلیم عقیل بن محمد جرجانی روایت کرد و به من شفاها اجازه روایت داد با اسناد از عبد الله که گفت: به روزگار پیغمبر ﷺ ماه منشق شد، قریش گفتند این سحر ابن ابی کبشه است که چشم بندی و جادویتان کرده. حقیقت را از مسافران پرسید و پرسیدند. مسافران نیز گفتند: بله، ما نیز دو نیم شدن ماه را دیدیم. پس از آن این آیه مبارکه نازل شد» (واحدی، ۱۳۷۴: ۲۱۳/۱).

۱-۳. آیه دوم و سوم سوره قمر دو نکته مهم را در رد بیان قرآنیان متذکر می‌شود:

الف) واژه «آیه» در آیه دوم ۱ سوره قمر اشاره به معجزه انشقاق قمر دارد، ادامه آیه، نشان می‌دهد این معجزه عظیم هم نتوانسته در مشرکان اثر بگذارد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵۶/۱۹)، تعبیر به «مستمر» اشاره به این است که آنها معجزات مکرری از پیامبر اسلام ﷺ دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود، آنها همه را بر تداوم سحر، حمل کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۲۳).

ب) آیه سوم ۲ می‌فهماند که رسول خدا ﷺ و آیاتی را که آورده تکذیب کرده‌اند، در حالی که اگر همه امور مستقر و در مجرای خود قرار گیرد، آن وقت فهمیده می‌شود که آن امر حق است یا باطل، راست است یا دروغ؟ پس به زودی متوجه می‌شوند که پیامبر ﷺ بر حق و صادق بوده، یا بر باطل و کاذب بوده است (زحیلی، ۱۴۱۱: ۴۸/۲۷؛ شبر ۱۴۰۷: ۴۳۱/۴).

۱-۴. اهل حدیث و مفسران بر قبول احادیث انشقاق قمر متفق القول هستند (قمی، ۱۳۶۳: ۳۴۰/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۵۱/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۲/۶). در این بین فقط حسن، عطاء و بلخی گفته‌اند: معنای «أَنْشَقَّ الْقَمَرَ» این است که به زودی در هنگام قیام قیامت ماه دو نیم می‌شود و اگر آیه شریفه بیان کرده که دو نیم شده است، برای آن است که بفهماند حتماً واقع می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۵۵/۱۹).

۲. ولادت حضرت عیسیٰ ﷺ و سخن گفتن وی در گهواره

۱. «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ؛ و هر گاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری داریم است» (القمر: ۲).

۲. «وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ؛ و به تکذیب دست زدند و هوس‌های خویش را دنبال کردند، و [لی] هر کاری را [آخر] قراری است» (القمر: ۴).

سال هشتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۶
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ [یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است؛ و در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است [مریم] گفت: «پروردگارا، چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آن که بشری به من دست نزده است؟» گفت: «چنین است [کار پروردگارا]. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند؛ چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می‌گوید: «باش»؛ پس می‌باشد» (آل عمران: ۴۵-۴۸).

قرآنیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام از پدر و مادر شرعی به دنیا آمده و حضرت مریم علیها السلام به تنهایی در ولادت حضرت عیسی علیه السلام دخیل نبوده است (پرویز، ۲۰۱۸: ۳/۱۰۵۸).

درباره جمله «لَمْ يَمَسَّسْنِي بَشَرٌ» بیان می‌کنند، حضرت مریم علیها السلام عذر تراشی می‌کند که کسی وی را لمس نکرده که پسری به دنیا بیاورد، ولی خداوند در قبل بهانه تراشی حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ»؛ یعنی: پسر می‌شود به طوری که تو به این امر معتقد شوی، بنابراین حضرت عیسی علیه السلام نیز مانند دیگران به دنیا آمد (پرویز، ۲۰۱۸: ۳/۱۰۵۸).

برخی از قرآنیان همچون؛ احمد خان و پرویز با رجوع به کتب مقدس، نسب حضرت عیسی علیه السلام را از طریق حضرت داود علیه السلام، به حضرت ابراهیم علیه السلام، مرتبط دانسته و بیان می‌کنند: از انجیل لوقا بر می‌آید که یوسف شوهر مریم علیها السلام، از نسل داود علیه السلام بوده چنان که در سوره انعام هم آمده است که حضرت عیسی علیه السلام از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ بنابراین اگر حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر به وجود آمده باشد، چگونه می‌توان ایشان را از نسل حضرت داود یا ابراهیم علیه السلام قرار داد (رک: احمد خان، ۱۳۳۴: ۲۲/۲-۲۳؛ پرویز، بی تا: ۲/۵۴۷-۵۴۷).

درباره جمله «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ» بیان کرده‌اند که معنای واژه «مهد» گهواره نیست، بلکه مراد از آن دوران کودکی حضرت عیسی علیه السلام است، زیرا هیچ نوزادی بنابر قوانین خلقت بشری، نمی‌تواند در گهواره سخن بگوید، شاید حضرت عیسی علیه السلام در سن دوازده سالگی این سخنان را بیان کرده و در این سن بود

که عالمان یهود، بر اساس آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره مریم عَلَيْهَا ۱ به حضرت مریم عَلَيْهَا پرخاشگری کردند (احمد خان، ۱۳۳۴: ۱۹۴/۲-۱۹۵).

تحلیل و نقد

از تدبیر در آیات فوق چندین مطلب دریافت می‌شود که می‌توان شباهت قرآنیان (مبنی بر انکار معجزه بودن ولادت حضرت عیسی عَلَيْهَا) و سخن گفتن ایشان در گهواره را به نحو احسن پاسخ داد:

۱-۲. خداوند او را عیسی بن مریم نام نهاده تا گواهی دهد که اولاً: او بشر بوده و از مادرش مریم عَلَيْهَا به دنیا آمده است. ثانیاً: عیسی عَلَيْهَا را به مادرش نسبت می‌دهد تا نشان دهد آن حضرت پدر نداشته است (همدانی، ۱۳۸: ۷۹/۳؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۷۷/۳).
 ۲-۲. از حضرت مسیح عَلَيْهَا به عنوان «کلمه» یاد شده است که این تعبیر در کتب عهد جدید نیز دیده می‌شود اما درباره اینکه چرا به عیسی عَلَيْهَا «کلمه» گفته شده، دو وجه بیان شده است: ۱- به دلیل تولد خرق عادت مسیح عَلَيْهَا است که مشمول «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» است. ۲- به این دلیل است که قبل از تولد، خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۲: ۵۴۸).

۲-۳. جمله «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» نشان می‌دهد که حضرت عیسی عَلَيْهَا در دنیا به نبوت می‌رسد و در آخرت نیز به اذن خداوند، دیگران را شفاعت می‌کند (شبر، ۱۴۰۷: ۲۳۱/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸، ۲۲۳).

۲-۴. اطلاق «مسیح» به معنی «مسح کننده» یا «مسح شده» بر عیسی عَلَيْهَا می‌تواند به یکی از دو دلیل زیر باشد:

الف. حضرت عیسی عَلَيْهَا با کشیدن دست بر بدن بیماران غیر قابل علاج آنها را به فرمان خدا شفا می‌داد و چون این افتخار از آغاز برای او پیش بینی شده بود، خدا او را قبل از تولد، مسیح نام نهاد.

ب. به خاطر آن است که خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح کرد و پاک گردانید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۲: ۵۴۸).

سال هشتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۶
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

۱. «فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي بَدَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَةَ الْيَوْمِ إِنْشِيًا، فَأَنْتَ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا. يَا خُتُّ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ يَغِيًّا؛ و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگویی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت، پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای، ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود» (مریم: ۲۶-۲۸).

۲-۵. جمله «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ»، این امر را می‌رساند که عیسی علیه السلام در گهواره همان طور با مردم سخن گفت که در دوران کهولت سخن می‌گفت و سخن گفتن کودک در گهواره، معجزه است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۹۵/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۹/۲؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ۳۰۷/۳). از این رو واژه مهد، به معنای مصلح گهواره می‌باشد و معنای دیگری برای این کلمه به کار برده نشده است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۰/۵). و این که برخی قرآنیان سخن گفتن مسیح علیه السلام را در دوازده سالگی دانسته و آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره مریم را نیز شاهد بر آن امر گرفته‌اند وجه صحیحی ندارد و کاملاً تفسیری شاذ و بر خلاف اقوال مفسران فریقین است.

۲-۶. کلمه «كذلك» به تنهایی کلامی است تام و منظور از آن رفع اضطراب مریم علیها السلام بوده و جمله «اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» در این مقام است که عجز و ناتوانی زائیده از تعجب را، از خدای تعالی نفی کند و جمله «اذا قضی...» در این مقام است که دشوار بودن خلقت فرزندی بدون پدر را از خدای تعالی نفی نموده است (مراغی، بی تا: ۱۵۶/۳).

۲-۷. در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره انعام، عیسی علیه السلام از فرزندان ابراهیم علیه السلام شمرده شده، با اینکه واضح است تنها از طرف مادر به آنها مربوط می‌شود، ولی این دلیل بر آن است که سلسله نسب از طرف پدر و مادر به طور یکسان پیش می‌رود و به همین دلیل نوه‌های پسری و دختری هر دو ذریه و فرزند زاده انسان محسوب می‌شوند، به همین دلیل امامان اهل بیت علیهم السلام که همه از طرف دختر به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسند، ابناء رسول الله خوانده می‌شوند، اگر چه در دوران جاهلیت برای زن هیچ گونه اهمیتی قائل نبوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۶/۵-۳۲۷).

۲-۸. در یک روایت طولانی در زمینه گفتگوی امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید و موسی بن مهدی، چنین نقل شده است: هارون به امام علیه السلام گفت: چگونه شما می‌گوئید ما ذریه پیامبریم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله، پسری نداشت و نسل از طریق پسر است نه دختر و شما فرزندان دختر او هستید، امام علیه السلام در پاسخ از او خواست که از این سؤال صرف نظر کند، ولی هارون اصرار کرد و گفت: به هیچ وجه صرف نظر نمی‌کنم، زیرا شما معتقدید به اینکه همه چیز در قرآن مجید است و باید از قرآن آیه‌ای در این باره بیاورید، امام فرمود: *«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و*

۱. «وإسماعیلَ والبَیْسَ وَ یُونُسَ وَ لُوطًا وَ کُلًّا فَضَّلْنَا عَلَی الْعَالَمِینَ؛ وَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَ ذُرِّیَاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَّیْنَاهُمْ وَ هَدَّیْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ؛ و اسماعیل و یسوع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم؛ و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را [بر جهانیان برتری دادیم] و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم» (الانعام: ۸۶-۸۷).

هَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى > سپس سؤال کرد ای هارون! پدر عیسی که بود؟ گفت: عیسی عليه السلام پدر نداشت، فرمود: بنابراین اگر او ملحق به ذریه پیامبران است از طریق مریم عليها السلام می باشد، ما نیز ملحق به ذریه پیامبر صلوات الله عليه از طریق مادرمان فاطمه عليها السلام هستیم (همان، ۳۲۶/۵-۳۲۷). همچنین از ابوالاسود روایت شده که بیان می کند: روزی حجاج کسی را به نزد یحیی بن معمر که از علاقمندان خاندان پیامبر صلوات الله عليه بود فرستاد و گفت: که من شنیدم تو حسن و حسین عليهما السلام را فرزندان رسول خدا می دانی و در این باره به آیات قرآن استدلال می کنی، در حالی که من قرآن را از اول تا به آخر خواندم و به چنین آیه ای برخورددم، یحیی بن معمر در پاسخ او گفت: آیا در سوره انعام به این آیه برخوردی که می گوید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَشُلَيْمَانَ... وَيَحْيَى وَعِيسَى» بیان کرد، بله، خوانده ام، گفت: مگر نه اینست که در این آیات عیسی عليه السلام ذریه ابراهیم عليه السلام شمرده شده، با اینکه از طرف پدر به او نمی رسید! (حویزی، ۱۴۱۵: ۷۴۳/۱۵).

با توجه آنچه گذشت روشن می شود حضرت عیسی عليه السلام بدون پدر به دنیا آمده و از همان نوزادی معجزاتی به همراه ایشان بوده است، ولی قرآنیان تمام امور درباره حضرت را انکار کرده اند و برای اثبات ادله خویش به کتب مقدس رجوع کرده اند، این در حالی است که آن کتب تحریف شده اند و نمی توان برای اثبات چنین موضوع مهمی به این منابع بسنده کرد.

۳. عادی تلقی کردن معجزات حضرت مریم عليها السلام

دو نوع معجزه درباره حضرت مریم عليها السلام ذکر شده است:

۱- متمثل شدن فرشته بر وی؛ ۲- مهیا شدن غذای بهشتی.

۳-۱. متمثل شدن فرشته الهی بر حضرت مریم عليها السلام :

در ادامه، ابتدا آیاتی که متمثل شدن فرشته بر حضرت مریم عليها السلام را گزارش می کنند بیان می کنیم و سپس آراء قرآنیان بیان می شود و به تحلیل و نقد آنها می پردازیم. آیات: ۱. «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛ [حضرت مریم] میان خود و آنان پرده ای گرفت، پس ما روح خود (جبرئیل) را بدو فرستادیم و برای او چون آدمی درست اندام نمایان گشت > (مریم: ۱۷)؛ ۲. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا؛ گفت: «من فقط فرستاده پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم» (مریم: ۱۹)؛ ۳. «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴۵). احمد خان، مجسم شدن فرشته برای حضرت مریم عليها السلام را نفی نموده و آن را امری

تخیلی در عالم رؤیا بیان می‌کند و می‌نویسد: هیچ شک و تردیدی در این نیست که هر بشارتی که در سوره‌های آل عمران و مریم ذکر شده همگی یک واقعه بوده و در عالم رؤیا واقع شده است که این امر از انجیل متی نیز قابل استنباط بوده؛ زیرا از روی انجیل مزبور به یوسف هم به وسیله فرشته، خبر این حمل داده شده است (احمد خان، ۱۳۳۴: ۳۴/۲-۳۵).

تحلیل و نقد

۳-۱-۱. همانطور که بیان شد، کتب مقدس، منابع معتبری جهت تفسیر آیات قرآن کریم، نیستند و قرآنیان در بحث معجزه به منابع اهل کتاب رجوع کرده‌اند که نمی‌تواند معیار درستی به شمار رود. هر چند با اینکه ایشان از انجیل خبر حمل حضرت مریم علیها السلام را به وسیله فرشته نقل کرده، ولی با این همه آن را هم قبول ندارد و همه این واقعیات را رؤیا می‌داند. اینکه حضرت مریم علیها السلام پیامبر نبوده ولی فرشته بر ایشان متمثل می‌شود، اعجاز است و اگر لفظ معجزه بر این امر گران باشد می‌توان در نهایت لفظ کرامت بر آن نام نهاد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶/۱۳).

۳-۱-۲. اکثر مفسران بر این باور هستند که روح بر حضرت مریم علیها السلام در عالم واقع، متمثل شده و مقصود از روح را فرشته بیان کرده‌اند، برخی مفسران روح را فرشته‌ای بزرگتر از جبرئیل دانسته‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴/۳). ولی بیشتر مفسران آن را بر جبرئیل امین تطبیق کرده‌اند. علامه با تطبیق قصه حضرت مریم علیها السلام در سوره مریم و آل عمران، به این می‌رسد که مراد از روح متمثل بر حضرت مریم علیها السلام، فرشته است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۵/۱۴). در ادامه بحث درباره این که روح، کدام یک از فرشتگان است، بیان می‌کند: خداوند در برخی آیات فرشته وحی را جبرئیل نامیده: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ» (بقره، ۹۱) و در آیات دیگر ایشان را روح خوانده: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ» (نحل، ۱۰۲) «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (الشعرا، ۱۹۳) و در آیه دیگر از رسالت وی سخن گفته است: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (الحاقه، ۴۰)، با کنار هم گذاشتن این آیات، اثبات می‌شود که فرشته فرستاده شده به سوی حضرت مریم علیها السلام همان جبرئیل علیها السلام است (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۵/۱۴). برخی روایات نیز حمل روح بر جبرئیل را تأیید می‌کنند، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده: مریم علیها السلام هنگامی که در محراب بود ناگهان روح الامین به شکل بشری کامل متمثل یافت و آن حضرت را به عیسی علیه السلام بشارت داد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۱۴).

۳-۱-۳. در وجه تسمیه جبرئیل به روح، سه وجه بیان شده است: ۱. برخی بیان

کرده‌اند، خداوند وی را روح نامید؛ زیرا وجودی روحانی داشت و به چیزی جز روح، شبیه نبود؛ ۲. بدین سبب که دین به وحی او زنده شد، چنان که حیات بدن به روح زنده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۴/۶)؛ ۳. برخی مفسران سبب نامیده شدن جبرئیل به روح را، افزون بر وجوه دیگر، نوعی مجازگویی و نشانه محبت الهی به بیان کرده‌اند، چنان که اگر کسی به فردی علاقه داشته باشد، در خطاب به او از کلمه روح استفاده می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۲۱/۲۱). اما روح به چه صورت به حضرت مریم علیها السلام ممثل شده است؟ آیا به صورت بشر بوده یا به صورت همان فرشته بوده است؟ روحی که به سوی مریم علیها السلام فرستاده شده بود به صورت بشر ممثل شد و معنای تمثل و تجسم به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود و گر نه در واقع باز همان روح است نه بشر، چون از جنس بشر و جن نبود، بلکه از جنس ملك و نوع سوم مخلوقات ذوی العقول بود، بنابراین خدا او را در کتابش وصف کرده و ملك نامیده است (طباطبائی، همان، ۳۵/۱۴).

۳-۲. مهیا شدن غذای بهشتی

﴿... كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (آل عمران: ۳۷).

احمد خان بیان می‌کند، خدا به دست صاحبان ایمان به حضرت مریم علیها السلام غذا می‌فرستاد و هنگامی که زکریا علیه السلام نزدیک او می‌شد و می‌پرسید که خوراکی‌ها از کجا آمده است؟ ایشان در پاسخ فرمود: «قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...»، این جمله‌ای که مریم علیها السلام بر زبان آورده است مانند محاوره‌ای است که دیگر مردم هم انجام می‌دادند و چیز خارق العاده‌ای را نمی‌توان در این گفت و گو مشاهده کرد (احمد خان، ۱۳۳۴: ۱۶/۳).

از بین مفسران نیز برخی مهیا شدن خوراکی برای حضرت مریم علیها السلام را امر عادی بیان کرده‌اند (رضا، ۱۹۹۰: ۲۹۲/۳؛ ماتریدی، ۱۴۰۱: ۳۶۰/۲). و طبری نیز شخصی را مأمور فراهم کردن این امر دانسته و بیان کرده: بنی اسرائیل گرفتار قحطی شدند و زکریا علیه السلام، قادر بر تامین زندگی مریم نبود، در این موقع قرعه‌ای زدند که به نام مرد نجاری افتاد و او به افتخار، از درآمد و سود کسب خود، غذای مریم علیها السلام را تهیه می‌کرد و هنگامی که زکریا علیه السلام در کنار محراب او قرار می‌گرفت از وجود چنان غذایی در آن شرایط سخت تعجب می‌کرد و مریم در پاسخ سؤال او می‌گفت: «این از طرف خداست» یعنی خداوند، مرد با ایمانی را علاقمند به این خدمت در آن شرایط سخت، قرار داده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۳).

تحلیل و نقد

چند نکته برای اثبات بهستی بودن اطعام بر حضرت مریم علیها السلام بیان می‌کنیم:
۱-۲-۳. در آیه فوق، واژه «رزقا» بدون الف و لام آورده شده و این اشاره به این است که رزق نام برده، طعام معهود در بین مردم نبوده است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۷۵/۳). پاسخ حضرت مریم علیها السلام که «این از طرف خدا است» نشانه دیگری برای این امر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳۰/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۸).

۲-۲-۳. به هیجان آمدن زکریا علیه السلام و تقاضای فرزندی از طرف پروردگار در آیه ۳۸ سوره آل عمران، «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی» علت دیگر بر این قصه است.

۳-۲-۳. روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در منابع فریقین، مؤید این قصه است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد در حالی که چند روز در خانه او غذایی دیده نمی‌شد، ناگهان غذای فراوان مخصوصی نزد او مشاهده کرد و از او پرسید: این غذا از کجا آمده است؟ فاطمه علیها السلام فرمود: از نزد خداست، زیرا به هر کس بخواهد بدون حساب روزی می‌بخشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این جریان همانند جریان زکریا علیه السلام است که در کنار محراب مریم علیها السلام آمد و غذای مخصوصی در آنجا دید و از او پرسید: ای مریم! این غذا از کجا مهیا شده، وی گفت: از ناحیه پروردگار است (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۳۳/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱: ۱۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۲).

نتیجه

یافته‌های این پژوهش را می‌توان بدین قرار بیان کرد:

۱. برخی از قرآنیان، معجزات قبل از دوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفته ولی برخی دیگر درباره معجزه وقوع تمامی آن همچون؛ انشقاق ماه، ولادت حضرت عیسی علیه السلام و سخن گفتن وی در گهواره، متمثل شدن فرشته بر حضرت مریم علیها السلام و مهیا شدن غذای بهستی بر ایشان، را انکار کرده‌اند و آن را برخلاف قوانین طبیعت دانسته و آن را بر معانی مجازی و تأویل (براساس معیار خویش)، حمل کرده‌اند و درباره قرآن با احتیاط عمل کرده و آن را از جانب خداوند متعال دانسته که بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، ولی واژه معجزه را به قرآن نیز اطلاق نکرده‌اند.

۱. در انشقاق ماه، واژه «آیه» در آیه دوم سوره قمر اشاره به معجزه انشقاق قمر دارد، تعبیر به «مستمر» اشاره به این است که آنها معجزات مکرری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود، آنها همه را بر تداوم سحر، حمل کرده‌اند.

۲. درباره حضرت عیسی علیه السلام آیات ۴۵-۴۸ سوره آل عمران به وضوح بیان کرده است که خداوند او را عیسی بن مریم نام نهاد تا گواهی دهد که اولاً: او بشر بوده و از مادرش مریم به دنیا آمده است؛ ثانیاً: اگر عیسی علیه السلام را به مادرش نسبت می‌دهد، برای آن است که نداشتن پدر را برای ایشان گزارش کند و سخن گفتن کودک در گهواره به همان صورت که در دوران کهولت با مردم سخن می‌گفت، معجزه‌ای خارق العاده است. ولی قرآنیان کلیه امور درباره حضرت را انکار کرده‌اند و برای اثبات ادله خویش به کتب مقدس رجوع کرده‌اند، این در حالی است که آن کتب تحریف شده‌اند و نمی‌توان برای اثبات چنین موضوع مهمی به این منابع بسنده کرد.

۳. قرآن بسندگان مجسم شدن فرشته برای حضرت مریم علیه السلام را نفی می‌کنند و آن را امری تخیلی در عالم رؤیا بیان می‌کنند اکثر مفسران براین باورند که روح بر حضرت مریم علیه السلام در عالم واقع، متمثل شده و مقصود از روح را فرشته بیان کرده‌اند، برخی مفسران روح را فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل دانسته‌اند. ولی بیشتر مفسران آن را بر جبرئیل امین تطبیق کرده‌اند. در آیه ۳۷ سوره آل عمران واژه «رزقاً» بدون الف و لام آورده شده و این اشاره به این است که رزق نام برده، طعام معهود در بین مردم نبوده است و معجزه برای حضرت مریم علیه السلام است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه دشتی.

۱. احمد خان، سر سید، (۱۳۳۴): «تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی»، تهران، نشر آفتاب.
۲. ابن بابویه (صدوق)، (۱۳۸۵): «علل الشرایع»، نجف، نشر مکتب الحیدریه.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (بی تا): «کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه»، مکتبه ابن تیمیه.
۴. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، (۱۳۷۷): «الفتاوی الحدیثیه»، قاهره، دار الفکر.
۵. ابن فارس، ابوالحسن، (۱۴۰۴ق)، «معجم مقاییس اللغه»، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۳ش)، «زندگانی پیامبر اسلام ﷺ»، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، انتشارات حکمت.
۷. آقایی، سید علی، (۱۳۸۹): «قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث، بررسی خواستگاه و اندیشه های اهل قرآن/ قرآنیون»، معرفت اسلامی، سال اول، شماره سوم.
۸. الهی بخش، خادم حسین، (۲۰۰۰م)، «القرآنیون و شبهاتهم حول السنه»، طائف: مکتبه الصدیق للنشر و التوزیع.
۹. پرویز، غلام احمد، (۲۰۱۸): «تبویب القرآن»، لاهور، طلوع اسلام.
۱۰. پرویز، غلام احمد، (۱۹۶۵م): «قرآنی فیصلی»، کراچی، مکتبه سعید ناظم آباد.
۱۱. پرویز، غلام احمد، «بی تا»، «معارف القرآن»، دوست ایسوسی ایتس، لاهور.
۱۲. پرویز، غلام احمد: (۲۰۰۲م): «معراج انسانیت»، چاپ هفتم، لاهور.
۱۳. جیراج پوری، محمد اسلم، (۱۹۳۴م)، «تعلیمات القرآن»، دهلی، بی تا.
۱۴. چراغ پور، هادی، (۱۳۹۷)، «بررسی و تبیین فلسفی معجزه از منظر ابن سسنا»، سخن جامعه، شماره ۱۸.
۱۵. چکرالوی، عبدالله، (بی تا): «برهان الفرقان علی صلاه القرآن»، پنجاب، مطبعه پنجاب سیالکوت.
۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، «تفسیر نور الثقلین»، قم، اسماعیلیان.
۱۷. حیدری، داود، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی دیدگاه بولتمان درباره معجزه»، آموزه های فلسفه اسلامی، شماره ۱۰.
۱۸. دست رنج، فاطمه، (۱۴۰۰): «بررسی تطبیقی حوزه معنایی معجزه در قرآن و عهدین»، مطالعات تفسیر تطبیقی، شماره ۱۳.
۱۹. رشید رضا، محمد، (۱۹۹۰): «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، مصر، الهیه المصریه العامه للکتاب.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت، دارالعلم.
۲۱. راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۹): «الخراج والجرائح»، تهران، موسسه امام المهدی.
۲۲. رضوی، سید مجتبی اختر، رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۴۰۲): «آسیب شناسی تفسیر علمی قرآن در شبهه قاره هند»، قرآن و علم، ۱۷ (۳۲)، ۳۲۵-۳۵۲. doi: 10.22034/qe.1402.2023.8477
۲۳. زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۱ق)، «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج»، دمشق، دارالفکر.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۵. عبدالله، علوی مهر، حسین، مراد خانی، احمد (۱۴۰۲): «آسیب شناسی تفاسیر علمی بنگلادش»، قرآن و علم، ۱۷ (۳۲)، ۳۵۳-۳۷۴. doi: 10.22034/qe.1402.2023.8492
۲۶. علامه حلی، ابو منصور، (۱۳۸۳): «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، تهران، دارالعلم.

۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰): «تفسیر العیاشی»، مکتب العلمیه الاسلامیه، تهران.
۲۸. فخررازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر»، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۹. قدردان ملکی، محمد حسن (۱۳۸۱): معجزه در قلمرو دین، قم: بوستان کتاب.
۳۰. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، «تفسیر احسن الحدیث»، تهران، بنیاد بعثت.
۳۱. قطب الدین رازی، محمد بن محمد، (۱۳۷۵)، «الاشارات و التنبیہات شرح الاشارات و التنبیہات»، قم، نشرالبلاغه.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، «تفسیر القمی»، قم، دارالکتاب.
۳۳. ساواری، ام (۱۳۶۱ش)، «محمد ستاره‌ای که در مکه درخشید»، ترجمه عنایت اله شکیبا پور، تهران، انتشارات فرخی.
۳۴. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۳۵. شاهد، رئیس اعظم، (۱۳۹۸)، «قرآن پژوهی در شبه قاره هند»، چاپ دوم، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۳۶. شیر، عبدالله، (۱۴۰۷ق)، «الجوهر ثمین»، کویت، شرکه مکتبه الافین.
۳۷. شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۳ش)، «محمد رسول خدا»، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۲)، «قرآن در اسلام»، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، «مجمع البیان لعلوم القرآن»، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۱)، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، لبنان، دارالمعرفه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، «امالی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، «الکافی»، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۳. گئورگیو، ویرژیل (۱۳۴۳ش)، «پیامبری که از نو باید شناخت»، ترجمه مهرداد صمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات دریا.
۴۴. گلی، مهرانز، (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی دیگاه احمد خان هندی درباره معجزه»، نشریه مطالعات شبه قاره.
۴۵. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، «تفسیر بیان السعاده فی مقام العباده»، بیروت، بی‌نا.
۴۶. ماتریدی، ابومنصور، (۱۴۰۴)، «تفسیر الماتریدی»، مطبعه الرشاد، بغداد.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۸. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی‌تا)، «تفسیر المراغی»، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۹. مصلح چوکامی، فاطمه، (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی و دیوید هیوم در باب معجزه»، پژوهش و مطالعات اسلامی، شماره ۴۰.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، «تفسیر نمونه»، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۵۱. میمنه، حیدر علی، (۱۳۸۷)، «معجزه در نگاه متکلمان مسلمان و یهود»، آینه معرفت، شماره ۱۵.
۵۲. لویون، گوستاو (۱۳۶۴ش)، «تمدن اسلام و عرب»، ترجمه سید هاشم حسینی، قم، کتاب فروشی اسلامیه.
۵۳. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۹ق)، «اسباب النزول»، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۴. همدانی، محمد حسینی، (۱۳۸۰)، «انوار درخشان در تفسیر قرآن»، تهران، انتشارات لطفی

References:

Holy Qur'an

Nahj al-Balaghah (The translation of Dashti)

1. Alavi-Mehr, Hossein, Moradkhani, Ahmad (1402 SH): "Āsībshānāsī Tafasīri 'Ilmī Bangladeshi" [Pathology of Bangladeshi scientific exegeses of the Qur'an], Journal of Qur'an wa 'Ulūm, 17(32), 353-374. doi: 10.22034/qve.2023.8492
2. 'Allāmah Ḥillī, Abu Maṣṣūr (1383 SH): "Kashf al-Murād fī Sharḥi Tajrīd al-'Itiqād", Tehran: Dār al-Qalam.
3. 'Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd (1380 SH): "Tafsīr 'Ayyāshī", Tehran: Maktab al-Ilmiyyah al-Islamiyyah.
4. Aghaei, Seyyed Ali, (1389 SH): "Qur'an basandigī wa inkār ḥujjiyat ḥadīth: Barresī Khaṣṭigā wa andishe-ha-e Ahl Qur'an/Qur'āniyān", Ma'rifat Islami Journal, Year 1, Issue No. 3.
5. Ahmad Khan, Sir Seyyed (1334 SH): "Tafsīr al-Qur'an wa huwa al-Huda wa al-Furqān", Translator: Seyyed Muḥammad Taqī Fakhr Dā'ī Gīlānī, Tehran: Oftab Publication.
6. Armstrong, Karen (1383 SH): "Zindigānī Payāambar Islam [The Life of the Prophet of Islam]", Translator: Kianush Hashmati, Tehran: Hikmat Publications.
7. Chakarlovi, 'Abd Allah (n.d): "Burhān Al-Furqān 'ala Ṣalāt al-Qur'an", Punjab, Punjab Press, Sialkot.
8. Chiragpour, Hādi, (1397 SH): "Barresī wa Tabyīn falsafē mu'jize az manẓar Ibn Shasna", Sokhan Jāmia Journal, No. 18, pp. 19-28.
9. Dastranj, Fatemeh, (1400 SH): "Barresī Taṭbiqī ḥawze-e- ma'nāye mu'jize dar Qur'an wa 'Ahdāy", Comparative Interpretation Studies, No. 13.
10. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1420 AH): "Tafsīr Kabīr", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
11. Georgiou, Virgil (1343 SH): "Payāmbari ke az nū bāyad Shanākht", Translator: Mehrdād Ṣamadi, Tehran: Darya Publications.
12. Golī, Mehrnaz, (1394 SH): "Naqd wa barresī didgā Ahmad Khan Hindi darbareye mu'jize", Subcontinent Studies Journal, pp. 69-92.
13. Gonābādī, Sulṭān Muḥammad (1408 AH): "Tafsīr Bayan al-Sa'ādah fī Maqām al-Ibadah", Beirut: N.P.
14. Hamdānī, Muḥammad Husaini (1380 SH): "Anwār dirakhshān dar Tafsīr al-Qur'an", Tehran: Lotfi Publications.
15. Ḥaydarī, Da'ud (1391 SH): "Naqd wa barresī didgā Bultmann darbareye mu'jize", Journal of Islamic Philosophy Teachings, No. 10.
16. Ḥuwayzī, 'Abd 'Ali ibn Juma' (1415 AH): "Tafsīr Nūr al-Thaqalain", Qom: Ismā'iliyān Publications.
17. Ibn Babawey (Ṣadūq), Muḥammad ibn 'Ali (1398 AH): "'Ilal al-Sharāyi'", Najaf: Maktab al-Ḥaydariyyah.
18. Ibn Fāris, Aḥmad ibn Zakariya (1404 AH): "Mu'jam Maqāyīs al-Luqqah", Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami.
19. Ibn Ḥajar Haythami, Ahmad ibn Muḥammad (1377 SH): "Al-Fatawa al-Hadītha", Cairo: Dār al-Fikr.
20. Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Ḥalīm (n.d): "Kutub wa Rasā'il wa Fatawa

- Ibn Taymiyyah”, NP: Maktabah Ibn Taymiyyah.
21. Ilahi Bakhsh, Khādim Hossein, (2000): “Al-Qur’āniyūn wa Shubuhātihum ḥawla al-Sunnah”, Taif: Al-Sadiq Publishing and Distributing House.
 22. Jirajpuri, Muḥammad Aslam, (1934): “Ta’limāt al-Qur’ān”, Delhi.
 23. Kulayni, Muḥammad ibn Ya’qub (1407 AH): “Al-Kāfi”, Annotator: ‘Ali Akbar Ghafāri & Muḥammad Ākhundi, Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyyah.
 24. Lubon, Guštav (1364 SH): “Tamaddun Islam wa ‘Arab”, Translator: Seyyed Hashim Hosseini, Qom, Islamic Bookstore.
 25. Maimane, Ḥaydar ‘Ali, (1387 SH): “Mu’jize dar nigā Mutakalimān Musalmān wa Yahūd”, Ayna Ma’rifat Journal, Issue No. 15.
 26. Majlisi, Muḥammad Baqir (1403 AH): “Biḥār al-Anwār”, Beirut: Al-Wafā’ Foundation.
 27. Makārim Shīrāzī, Nāšir et al (1374 SH): “Tafsīr Nemuneh”, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
 28. Mātūrīdī, Abu Maṣṣūr (1404 AH): “Tafsīr al- Mātūrīdī”, Baghdad: Al-Rashād Publications.
 29. Mošliḥ Choukāmī, Fatemeh (1401 AH): “Barresī Taṭbiqī didgā Allameh Ṭabāṭabāī wa David Hume dar bāb mu’jize”, Islamic Research and Studies, No. 40.
 30. Murāqī, Aḥmad ibn Muṣṭafā (n.d): “Tafsīr al-Murāqī”, Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-‘Arabī.
 31. Perwez, Ghulam Ahmed (1965): “Qur’ān, Fayṣali”, Karachi: Maktab Saeed Nazimabad.
 32. Perwez, Ghulam Ahmed (2002): “Mi’rāj al-Insāniyyat (seventh edition)”, Lahore.
 33. Perwez, Ghulam Ahmed (2018): “Tabwīb Al-Qur’ān”, Lahore, Ṭulu’ Islam Publications.
 34. Perwez, Ghulam Ahmed (n.d): “Ma’ārif al-Qur’ān”, Lahore: Došt Associates.
 35. Qummi, ‘Ali ibn Ibrahim (1363 SH): “Tafsīr al-Qummi”, Qom: Dār al-Kitāb.
 36. Qurashī, ‘Ali Akbar (1377): “Tafsīr aḥsana al-Ḥadīth”, Tehran: Bunyad Bi’tḥat.
 37. Quṭb al-Din Rāzī, Muḥammad ibn Muḥammad (1375 SH): “ Al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt”, Qom: Al-Balaghah Publications.
 38. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1412 AH): “Mufradat Alfāz Qur’ān”, Beirut: Dār al-Qalam.
 39. Rashīd Riḍā, Muḥammad (1990): “Tafsīr al-Qur’ān al-Ḥakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Manār”, Cairo: Al-Hiyeh al-Masriyyah al-‘amma li al-Kitāb.
 40. Rāwandi, Quṭb al-Din (1409 AH): “Al-Kharā’ij wa al-Jarā’ih”, Tehran: Imam Mahdi Foundation,
 41. Razavi, Seyyed Mojtabi Akhtar, Rezaei Isfahani, Muhammad Ali (1402 SH): “Āsibshānāsī Tafsīr ‘Ilmī Qur’an dar ShibiQareh Hind” [Pathology of the scientific exegesis of the Qur’an in the Indian subcontinent], Journal of Qur’an wa ‘Ulūm, 17(32), 325-352. doi: 10.22034/qve.2023.8477.
 42. Sāvāri, M(1361 SH): “Muḥammad Setāre-e ke dar Makkeh dirakhshid”, Translator: Inayat Elah Shakibapour, Tehran, Farrokhi Publications.
 43. Shāhid, Ra’is Azam (1398 SH): “Qur’an Pajuhī dar Shibih Qāre Hind (second edition)”, Qom: Al-Muṣṭafa International Translation and Publishing Center.

44. Shibar, ‘Abd Allah, (1407 AH): “Al-Johar Thamīn”, Kuwait: Al-Alfayn Library Company.
45. Shimel, Anne Marie (1383 SH): “Muḥammad rasūl Khuda (first edition)”, Translator: Hassan Lahoti, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
46. Suyūti, Jalāl al-Dīn (1404 A.H): “Al-Durr al-Manthūr Fī al-Tafsīr al-Mathur”, Qom: Ayatollah Mar’ashī Najafī (r.a) Library.
47. Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1412 AH): “Jāmi’u al-Bayān fī Tafsīr al- Qur’ān”, Beirut: Dār al-Ma’rifah.
48. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH): “Majma’ Bayān fī Tafsīr al- Qur’ān”, Tehran: Maktab al-Ilmiyyah al-Islamiyyah.
49. Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥusayn (1417 AH): “Qur’ān dar Islam”, Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyyah.
50. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan (1367 SH): “Amalī”, Tehran: Dār al-Kutub al-Islamiyyah.
51. Qadran Maleki, Muhammad Hassan (1381 SH): “Ijāz dar qolamru-e- Dīn” [Miracle in the realm of religion], Qom: Buṣṭan Kitāb.
52. Waḥidī, ‘Ali ibn Aḥmad (1419 AH): “Asbāb al-Nuzul”, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Ilmiyyah.
53. Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar (1407 AH): “Al-Kashshaf’an Ḥaqā’iq ghawamid al-Tanzil wa ‘uyun al-Aqāwīl fī wujuh al-Ta’wīl (third edition)”, Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-‘Arabī.
54. Zuḥaylī, Wahbat Ibn Muṣṭafa (1411 AH): “Al-Tafsīr Al-Munīr fī al-‘Aqīdat wa al-Sharī’at wa al-Minhaj”, Damascus: Dār al-Fikr.